

سردار دربار مخمولى ايران
منصوره وثيق



دنانیر

سیر دینار در تار یخ پولی ایران

تألیف

منصوره وثیق

وثیق، منصوره

دنانیر سیر دینار در تاریخ پولی ایران / منصوره وثیق.

تبریز: ستوده، ۱۳۸۶.

۲۰۰ ص.: مصور، نمونه.

ISBN:978-600-5003-10-9

فهرستویسی براساس اطلاعات فیبا.

ص.ع. لاتینی شده: Dananir: Seir-e dinar dar tarikh puli Iran

کتابنامه: ص. [۲۴۱-۲۵۱]: همچنین به صورت زیرنویس.

۱. سکه‌شناسی -- ایران -- تاریخ. ۲. سکه‌های ایرانی -- تاریخ.

۷۳۷/۴۹۵۵

CJ ۳۷۶۴/۲۵۹

۱۱۴۰۸۸۶

کتابخانه ملی ایران



انتشارات ستوده

تبریز - خیابان شریعتی جنوبی، مقابل مغازه‌های سنگی، شماره ۴۶

تلفن ۰۵۵۶۷۸۱۸ - ۰۵۵۲۴۵۸

دنانیر

سیر دینار در تاریخ پولی ایران

تألیف: منصوره وثیق

* چاپ اول، ۱۳۸۷ * تیراژ ۱۰۰۰ جلد * چاپ، خوبکار * لیتوگرافی: ترکان

ISBN: 978-600-5003-10-9

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۰۳-۱۰-۹

کلیه حقوق این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات ستوده است.

تقدیم به:

روح پاک و بزرگ مادرم که
همیشه مشوق دلسوزی برایم بوده
است

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار
۱۱	بخش اول: دینار
۱۱	ریشه و معانی
۱۶	واحد وزن
۲۶	مسکوکات طلا قبل از اسلام
۲۶	ایران
۳۶	روم (= بیزانس)
۳۷	عربستان
۳۹	دوره اسلامی
۳۹	شجره نامه بنی هاشم
۴۰	خلفای راشدین
۴۰	مسکوکات رایج دوره اسلامی
۴۲	اصطلاحات مربوط به دینار
۴۴	امویان
۴۴	شجره نامه بنی امیه
۴۵	خلفای بنی امیه
۴۶	ضرب سکه به طراز اسلامی
۴۸	شکل عمومی سکه‌های بنی امیه (امویان)
۵۲	دینارهای شاخص امویان
۵۵	عباسیان
۵۵	شجره نامه عباسیان
۵۶	خلفای بنی عباس
۶۰	سکه‌های عباسیان
۶۰	دینارهای شاخص عباسیان
۶۱	نرخ تسعیر دینار و درهم در عصر عباسیان
۶۸	طاهریان
۷۱	علویان طبرستان

۷۵	صفاریان
۷۹	سامانیان
۸۲	نرخ تسعیر دینار و درهم در عصر سامانیان
۸۴	بنی ساج
۸۶	آل زیار
۸۹	حمدانیان
۹۲	ایلک خانیان (آل افراسیاب)
۹۴	آل بویه
۹۹	غزنویان
۱۰۴	امرای اندرابه
۱۰۵	سلجوقیان
۱۰۶	سلاجقه بزرگ
۱۰۸	سلاجقه روم (آسیای صغیر)
۱۱۴	اتابکان آذربایجان
۱۱۴	اتابکان فارس
۱۱۵	اتابکان موصل
۱۱۶	اتابکان لرستان (بنی خورشید)
۱۲۳	خوارزمشاهیان
۱۲۶	غوریان
۱۲۹	از دیگر اصطلاحات و دینارهای دوره اسلامی

۱۳۵ بخش دوم: نظام پولی ایران و دینار

از مغول تا عصر حاضر
فهرست اعلام (اشخاص)
فهرست جغرافیایی
فهرست اصطلاحات پولی و دیوانی
کتابنامه

پیشگفتار

سکه محکم‌ترین و معتبرترین سند تاریخی است که نشانه‌ای از قومیت، حاکمیت، استقلال و آزادی می‌باشد و بی‌شک پس از خط مهم‌ترین اختراع بشر است. درباره اختراع و ایجاد پول، کتب زیادی نوشته شده است و سخن گفتن درباره آن، تکرار مکررات خواهد بود. اما آنچه که کمتر بدان توجه شده است: عیار، وزن، شکل و جنس سکه‌هاست و دیگر نرخ ارزش گذاری یا تسعیر زر و سیم، در گذشته می‌باشد که امروزه از آن به نام ارز تعبیر می‌کنیم.

معمولاً کتاب‌ها و کاتالوگ‌هایی که تاکنون درباره سکه، منتشر شده است دربردارنده سکه‌های طلا، نقره و مس با هم می‌باشند و سکه‌های طلا به صورت مجرد و بسیط مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند و یا کم بوده است. بنابراین تصمیم بر آن گرفتم که مطالب این کتاب را به دینار مختص نمایم و در حد بضاعت خود کوشیدم تا حق مطلب را ادا کنم تا نظر اهل فن چه باشد؟

شیوه نگارش کتاب

کتاب حاضر شامل دو بخش است: بخش اول - ابتدا پس از بیان ریشه و معانی دینار و کاربرد این واژه به عنوان واحد وزن، به مسکوکات طلا قبل از اسلام اشاره شده است و سپس به دوره اسلامی پرداخته و طراز سکه‌ها، دینارهای شاخص و...، عصر اموی و عباسی شرح داده شده است. همچنین به حکومت‌ها و سلسله‌های همزمان با خلفای امویان و عباسیان تا حمله مغول اشارت رفته است.

بخش دوم - با عنوان «نظام پولی ایران و دینار»، از مغول تا امروز عصری که دوره طلایی دینار با حمله مغول کم‌کم به سر می‌رسید تا اینکه از آن به ارزشی ناچیز و بی‌مقدار تعبیر می‌شود.

- حروف اختصاری که در این کتاب بکار رفته است عبارتند از:

ر.ک: رجوع کنید به	←	نشانه ارجاع
پ. پانویست	ج.	جلد
ص. صفحه	ح	حاشیه
ق. م. قبل از میلاد	صص.	صفحات
ه.ش. هجری شمسی	م	میلادی
همان. همان کتاب؛ همان نویسنده	ه.ق.	هجری قمری

- در تطبیق تاریخ‌ها از کتاب زیر استفاده شده است:

وستفلد، فردیناندو؛ ماهر، ادوارد. تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی: با راهنمای تبدیل تاریخ هجری شمسی به میلادی و بالعکس. مقدمه و تجدید نظر حکیم‌الدین قریشی. تهران: فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۰ ه.ش/ ۱۴۰۲ ه.ق/ ۱۹۸۲ م.

سپاس و تشکر

مراتب سپاس و قدردانی خود را از استاد عزیز جناب آقای سید جمال ترابی طباطبایی به جهت راهنمایی‌های بی‌دریغ و نیز در اختیار گذاشتن کتابخانه شخصی و بهره‌گیری از کلکسیون عکس‌های سگه‌هایشان می‌نمایم.

از استاد هنرمند جناب آقای محمدعلی فرزبود به خاطر خط روی جلد کتاب.

از مدیریت محترم و کتابداران و کارکنان: کتابخانه عمومی مدرسه عالی علوم اسلامی ولی عصر (عج) تبریز، کتابخانه مرکزی تبریز، کتابخانه عمومی تربیت که با گشاده‌رویی پذیرای اینجانب بودند.

از مدیریت محترم کتابخانه عمومی سراب، سرکار خانم خاطره حسین‌زاده به خاطر ارسال کتاب جهت یادداشت‌برداری.

از مدیریت محترم موزه آذربایجان، به خاطر تهیه عکس.

از جناب آقای سعید جلالی مدیر محترم انتشارات ستوده که زحمت چاپ و انتشار کتاب را قبول نمودند.

منصوره وثیق - تبریز ۱۳۸۷

بخش اول

دینار

ریشه و معانی

دینار dīnār از واژه یونانی دناریوس denarios (= denarion) می‌باشد،^۱ که در لاتین دناریوس denarius^۲ و در پهلوی denār شده است.^۳ یک سکه قدیم فرانسه، به نام دینه denier از همین کلمه لاتینی است.^۴ سکه طلای امپراتوران روم، آنوری Auri،^۵ اوری Aurei و یا aurei^۶ نامیده می‌شده است.

کرمی دینار را کلمه رومی از denarius به معنای «نقد ذو عشره آسات»^۷ و جرجی زیدان آن را واژه لاتینی و از کلمه Deni به معنی «ده»^۸ می‌نویسد و محمد معین آن را از کلمه لاتینی Denarius به تقدیر nummus به معنی «نقدی برابر ده آس» می‌نویسد و آس مسکوک مسی بوده است^۹ که معادل $\frac{1}{10}$ دینار ارزش داشته است.

۱. ابراهیم پورداود، هرمزدنامه (تهران: انجمن ایرانشناسی، ۱۳۳۱)، ص ۲۷۰.
Plinius: Naturalis- Historia (Historiè Naturelle De Pline) Traduction Franc. aise par M.É. Littré Paris MDCCCLx, XXXIII. 13).

۲. همان‌ها؛ ادوارد ریترفون زامباور، «دینار»، دائرةالمعارف الاسلامیه، ج ۹، ص ۳۶۹؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ذیل «دینار».

۳. همان.

۴. ابراهیم، پورداود، ص ۲۷۰؛ Paul, Robert.

۵. ابوالحسن دیانت، فرهنگ تاریخی سنجش و ارزش‌ها، ج ۲، ذیل «آنوری».

۶. آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی (تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱)، ص ۷۲.

۷. از افادات شفاهی استاد سید جمال ترابی طباطبائی، تبریز، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۲.

۸. انستاس ماری کرمی، النقود العربیه و علم النُمُیَّات (بیروت: محمد امین دَمَج، [۱۹۳۹])، ب. ص ۲۵.

۹. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهرکلام (تهران: ۱۳۶۹)، ج ۱، ص ۱۰۱.

۱۰. محمدحسین بن خلف برهان، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، ج ۲، ذیل ب. «دیناری».

بلسار عقیده دارد که کلمه دینار از دنار DANAR آریایی گرفته شده،^۱ که در وندیداد به معنی «سنگ وزن» است.^۲

ابن درید، ابن منظور، تهانوی، جوالیقی، شرتونی و فیروزآبادی معتقدند دینار از کلمه دَنَار [دَن نا] مشتق شده است.^۳ «نون» اوّل را بدل به «یاء» کرده‌اند تا به مصدرهایی که بر وزن فَعَال می‌آید چون «کَذَاب» اشتباه نشود.^۴ مانند گفتار خداوند سبحان: وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذَابًا^۵. جمع دَنَائِر و دُنَيْنِير و «نون» اصلی که تبدیل به «یاء» شده بود در جمع بازگشته است.^۶

ابن درید، ابن منظور، جوالیقی و شرتونی دینار را فارسی و معرّب دانسته‌اند که اعراب از این کلمه صفت ساخته‌اند: رَجُلٌ مُدْتَرٍ، کَثِيرُ الدَّنَائِرِ.

زبیدی و فیروزآبادی دینار را معرّب می‌دانند^۷ و راغب اصفهانی دینار را مرکّب از دو کلمه فارسی دانسته و می‌نویسد: «و قِيلَ أَصْلُهُ بِالْفَارْسِيَةِ دِينَ أَرَى الشَّرِيعَةَ جَاءَتْ» به.^۸

زمخشری دینار را در مقدّمه الادب در بخش واژه‌های تازی می‌نویسد.^۹ بستانی نیز دینار را عربی و از دَنَر و دَنَار می‌داند.^{۱۰}

استاد پورداود دینار و درهم را در زبان عرب، معرّب از فارسی نمی‌داند بلکه از

۱. عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام: مشتمل بر اوضاع سیاسی، اداری، فکری، اجتماعی، اقتصادی در دو قرن اوّل هجری تا حدود ۲۰۰ هـ (تهران: افسون، ۱۳۸۰)، ص ۵۰۰.

۲. اوستا: وندیداد، فرگرد، ۱۶: ۷، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه (تهران: مروارید، ۱۳۷۴)؛ نیز: عبدالحی حبیبی، ص ۵۰۰.

۳. سعید شرتونی، اقرب الموارد: فی فصح العربیة و الشّوارد، ج ۲، ذیل «دَنَر»؛ محمداعلی بن علی تهانوی، کتاب کَشَاف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ذیل «الدینار»؛ محمدبن حسن بن درید، کتاب جُمُهرَةُ اللّغة، ج ۲، ذیل «دَنَر»؛ محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۴، ذیل «دَنَر»؛ «الدَّيْنَار»؛ محمدبن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۲، فصل الدال، باب الراء، ذیل «الدینار»؛ موهوب بن احمد جوالیقی، المعرّب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم، باب الدال، ذیل «الدَّيْنَار».

۴. محمداعلی بن علی، تهانوی، ج ۱، ذیل «الدینار»؛ محمدبن مکرم، ابن منظور، ج ۴، ذیل «دَنَر»؛ محمدبن یعقوب، فیروزآبادی، ج ۲، فصل الدال، باب الراء، ذیل «الدینار».

۵. قرآن ۷۸: ۲۸.

۶. سعید، شرتونی، ج ۲، ذیل «دَنَر»؛ محمدبن مکرم، ابن منظور، ج ۴، ذیل «دَنَر».

۷. محمدبن محمدمرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۱، ذیل «د ن ر»؛ محمدبن یعقوب، فیروزآبادی، ج ۲، فصل الدال، باب الراء، ذیل «الدَّيْنَار».

۸. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمدسید گیلانی، ذیل «دَنَر».

۹. محمودبن عمر زمخشری، پیشرو ادب یا مقدّمه الادب، گردآورده: آراسته، پیراسته سیدمحمدکاظم امام (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲)، ج ۱، ص ۵۳.

۱۰. بطرس البستانی، دائرة المعارف: و هو قاموس عام لكل فنّ و مطلب، ج ۸، ذیل «دینار».

کلمات دخیله می‌نویسد که در زمان‌های قدیم از زبان یونانی داخل زبان‌های سامی چون عبری و سریانی و آرامی و حبشی (امهری) و جز اینها گردیده، ناچار از این زبان‌ها به زبان عربی رسیده است. در سرزمین سوریه از آغاز سال چهارم میلادی سکه طلای دینار رواج داشت، ناگزیر عرب‌ها نیز از زمانی نسبتاً قدیم با این مسکوکات آشنا شدند و نام آن را شنیدند هرچند که خود سکه‌ای نداشتند.^۱

خداوند در قرآن مجید از دینار نام برده و اعراب را به کلماتی خطاب نموده که آنان مفاهیم آن کلمات را می‌فهمیدند و این امر تأکیدی بر مطالب فوق می‌باشد. «وَمَنْ أَهْلُ الْكُتُبِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَقِطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ قَائِمًا...»^۲.

دینار در آیه شریفه به معنی «کم و ناچیز» است.

به هر حال دینار سکه‌ای بوده است که روی آن نام و صورت پادشاهی که آن را سکه زده بود نقش می‌شد و یک مثقال وزن داشت.^۳ همچنین دیناری را که به مسیح نمودند دارای صورت و رقم قیصر بود.^۴

سکه طلای ساسانیان موسوم به «دینار» بوده است^۵، که از رومی‌ها اقتباس کرده بودند.^۶ در نوشته‌های پهلوی از آن جمله: کارنامک اردشیر پاپکان، شایست نه شایست، شکندگمانیک و یچار و ...، دینار و درهم یاد شده مربوط به دوره ساسانیان می‌باشد.^۷ دینار و درهم در ایران در اعصار متفاوت چه قبل از اسلام و چه بعد از آن علاوه بر نام مسکوک بودن، نام واحد اوزان هم بوده است همچنان که در یونان مرسوم بوده است.^۸

۱. ابراهیم، پورداد. ص ۲۷۱.

۲. قرآن، ۳: ۷۵.

۳. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴. انجیل، متی، ۲۷: ۱۹-۲۱.

۵. آرتور، کریستن سن، ص ۷۲، نینا ویکتوروننا پیگولوسکایا، و دیگران، تاریخ ایران: از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز (تهران، پیام: ۱۳۵۳)، ص ۶۴.

۶. جرجی، زیدان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۷. ابراهیم، پورداد، ص ۲۷۲، نقل از:

Kārnāmak- IArtakshshîr Pâpakân The Original Pahlavi Text, Whit Transliteration in Avesta Character by Edelji Kersâsji Antia. Bombay 1909.

فصل ۱۳ فقرات ۴ و ۶؛

Shâyast- nê-Shâyast, edited, transliterated and translated by Jehangir C. Tavadia, Hamburg 1930, p. 160; Skand- Gumânîk Vicâr, traduit Par Jean De Menasce. Fribourg 1945.

فصل ۱۵ فقره ۷۲.

۸. ابراهیم، پورداد. ص ۲۷۱.

به نوشته هاکس: «قیمت اصلی دینار مقابل یک شلینگ انگلیسی و یا یک فرانک فرانسوی است، قیمت دینار در سابق‌الایام از برای عمله و مزدور و جنس بیش از حالیه بود و عطای شخص سامری که در لو ۳۵:۱۰ مسطور است مطابق ۲ دالریا ۸ شلینگ انگلیسی بوده است»^۱.

دینار سکه زر (طلا) و درهم سکه سیم (نقره) بوده است که در ادبیات ایران (نظم و نثر)، فرهنگ عامه (اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها)، احادیث و سخنان بزرگان شواهدی بر این مدعا وجود دارد.

- اطلاق دینار بر زر:

همه خانه بد از کران تا کران	پر از مشک و دینار و پر زعفران ^۲
در گنج بگشاد و دینار داد	روان را به خون دل آهار داد ^۳
سخن تا نگویی به دینار مانی	ولیکن چو گفתי پیشیز مسینی ^۴
که ز دینار در آویخت کسی چند پری	هر چه بشکفته بود پاک بکن باک ^۵

نام رضا [(ع)] بر درم و دینار و طراز جامه ها نبشتند.^۶

- کنایه از رنگ زرد، به مناسبت زردی زر چنان که از درهم یا درم رنگ سفید مراد است.

روی دینار از نیاز ماست خوب	ورنه زشت و خشک و زرد ولاغر است ^۷
عیست و بر این عید می خور که ز عکسش	رخساره دیناری گردد گل ناری ^۸

۱. جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس (تهران: طهوری، ۱۳۴۹)، ذیل «دینار».

۲. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: علمی، ۱۳۴۴)، ۱۲۷، ۱۲۵.

۳. همان، ۱۳۵، ص ۱۰۷۸.

۴. ناصر خسرو، دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی «حجت» به تصحیح کرامت تفنگدار (تهران: چکامه، ۱۳۷۴)، قصیده ۲۴۴.

۵. احمد بن قوص منوچهری، دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: زوار، ۱۳۷۵)، مسط چهارم.

۶. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵)، ج ۶، ص ۱۷۲.

۷. ناصر خسرو، قصیده ۳۸.

۸. علی بن جلولغ فرخی سیستانی، دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: زوار، ۱۳۴۹)، قصیده ۲۰۷.

- در فرهنگ عامه:

حساب به دینار بخشش به خروار.^۱

- در حدیث:

آنکه دو دینار دارد حساب وی از صاحب یک دینار سخت‌تر است.^۲

- «دیناری» صفت است و به معنی:

جنسی از جامه ابریشمی^۳؛ جنسی از حریر^۴؛ به رنگ زرد، به رنگ دینار، زرگون، زرد طلایی^۵؛ نوعی از شراب لعل^۶ و کنایه از شراب سرخ باشد.^۷

- در صفت نور:

گفتی بر توده زعفران مهره‌های عنبرین بر نهاده‌اند و یا حریری دیناری به مداد منقط کرده‌اند.^۸

- در طب:

دوایی است که شربت آن را شربت دینار گویند و آن تخم کشوث^۹ است که در داخل اجزای شربت مذکور است.^{۱۰} تخم کشوث را به سریانی دینار گویند.^{۱۱}

- نام پرنده:

دینار نام پرنده بزرگی است چه باز بسیار بزرگ را به او نسبت دهند و باز دینار گویند، و بعضی گویند دینار نوعی از باز است و آن بسیار اصیل و کمیاب می‌باشد و برخلاف بازهای دیگر بر دور مردمک چشم او تحریر سیاهی است در غایت نزاکت.^{۱۲}

۱. علی اکبر دهخدا، امثال و حکم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ج ۲، «باب حاء».

۲. نهج الفصاحه: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: جاویدان، ۱۳۷۷)، شماره ۱۶۲۷.

۳. محمد بن جلال الدین غیاث الدین رامپوری، غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، ذیل «دیناری»: محمد پادشاه بن غلام محیی الدین شاد، آندراج: فرهنگ جامع فارسی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۳، ذیل «دیناری»: محمد حسین بن خلف، برهان، ج ۲، ذیل «دیناری».

۴. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۷، ذیل «دیناری»، نقل از: شرفنامه منیری.

۵. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۷، ذیل «دیناری».

۶. محمد بن جلال الدین، غیاث الدین رامپوری، ذیل «دیناری»: محمد حسین بن خلف، برهان، ج ۲، ذیل «دیناری».

۷. محمد پادشاه بن غلام محیی الدین، شاد، ج ۳، ذیل «دیناری».

۸. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۷، ذیل «دیناری»، نقل از: تاج المآثر.

۹. کشوث و کشوت گونه دیگری از سس می باشد. در ایران با نام های محلی «سس»، «شن» و «زجمول» شناخته می شود. حسین میرحیدر، معارف گیاهی: کاربرد گیاهان در پیشگیری و درمان بیماریها، ج ۶، ذیل «سس».

۱۰. محمد بن جلال الدین، غیاث الدین رامپوری، ذیل «دینار».

۱۱. محمد بن حسین بن خلف، برهان، ج ۲، ذیل «دینار».

۱۲. محمد بن حسین بن خلف، برهان، ج ۲، ذیل «دینار».

- نام کوه:

دینار نام کوهی است در نزدیکی بازرنگ که دارای آب شیرین و بزرگ است و طول آن ۱۶ فرسنگ می باشد.^۱

- اسم خاص:

ابن دینار کاتب و مولای عبدالملک بن مروان؛ ملک دینار نام یکی از امرای غزو...
- لقب ابراهیم بن یحیی بن خالد برمکی، چون چهره زیبایی داشت او را «دینار آل برمک» می خواندند.^۲

واحد وزن

در گذشته «مقدار طلای غیرمسکوک را که در وزن برابر با دینار مسکوک بوده، دینار در وزن می خواندند».^۳

گفتیم که دینار و درهم در ایران در اعصار مختلف چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، علاوه بر نام مسکوک بودن نام واحد اوزان هم بوده، همچنان که در نزد یونانیان مرسوم و متداول بوده است.^۴

همچنین از بررسی مقیاسات متداول و معمول عصر حکومت اسلامی چنین استنباط می شود که پیش از اسلام، برخی از مقیاسات در میان اعراب، مقرر و رایج بوده است. و چون در دوره حکومت اسلامی مبنای برخی از فروغ و احکام اسلامی بر پایه آنها ساخته شد، این مقیاسات پس از کشورگشایی های مسلمانان در میان ملل مغلوب به خصوص در میان طبقه فقها و محدثان و دبیران دولت ها رایج و باقی ماند.

دسته دیگر مقیاساتی بوده که اعراب آنها را از ملل مغلوب گرفته اند. این مقیاسات، بدون توجه به سابقه و محل، در عصر حکومت اسلامی به ویژه در روزگار عباسیان، میان مردم و دواوین دولتی رایج بوده است. متأسفانه از این روزگار سنگ و وزنه های

۱. حمدالله مستوفی، نزهت القلوب، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترانج (لیدن: بریل، ۱۳۳۱ هـ ق = ۱۹۱۳ م)، صص ۲۲۴، ۲۲۵.

۲. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۷، ذیل «دینار آل برمک»، نقل از: الوزاره و الکتاب جهشیاری، صص ۱۳۶-۱۳۷؛ نیز: ادوارد ریترفون، زامباور، نسب نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه و تحشیة محمدجواد مشکور (تهران: خیام، ۱۳۶۵)، ص ۱۳.

۳. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، «ذیل دینار».

۴. ابراهیم، پورداد، ص ۲۷۱.

بسیاری باقی نمانده است مگر به طور استثناء، نمونه‌ای از سنگ وزنه‌ها که در کشیدن زر و سیم به کار می‌رفته است.^۱

کلمه «سَنَجَه» که در عربی «صَنْجَه» گفته می‌شود.^۲ سنگی را گویند که چیزها بدان وزن کنند^۳ و «سَنَجَةُ الْمِيزَان» یا «صَنْجَةُ الْمِيزَان» به معنی «سنگ ترازو» است.^۴

این سنگ وزنه‌ها را از شیشه درست می‌کرده‌اند تا با گذشت زمان سائیده نشود؛ عوارض هوا در آنها اثر نکند و کم‌فروشان نتوانند به آسانی از وزن آنها بکاهند.^۵

نمونه‌ای از این‌گونه سنگ وزنه‌ها، در موزه عراق و موزه بریتانیا موجود است که روی برخی از آنها کلمه «برکه»، «وفا» و یا «عدل» نقش شده است.^۶ در وندیداد نیز از دینار، معنی «سنگ وزن» مستفاد می‌شود.^۷

دینار واحد وزن اغلب در اوزان طبّی به کار می‌رفت.^۸

وزن دینار به نوشته خوارزمی برابر ۲۴ طسوج، معادل ۳۶ حبه و یا ۱۰۸ شعیره (جو) و در اکثر شهرها با ۲۰ قیراط برابر بوده است.^۹ تهانوی در تقسیم دینار می‌نویسد که: دینار بر شش قسمت شود و هر قسمتی را دانق (دانگ) گویند و هر دانقی به ۴ طسوج تقسیم شود و هر طسوج به ۴ شعیره تقسیم شود و گاه باشد که شعیره را هم به ۶ قسمت تقسیم کرده و هر قسمتی را خردل نامند. و گاه طسوج را به ۳ قسمت تقسیم کنند و هر قسمتی را حبه نام نهند و بعضی دینار را به ۶۰ قسمت تقسیم کرده و هر قسمتی را حبه می‌نامند پس حبه سدس العشر (۱/۶۰ دینار) باشد.^{۱۰}

۱. محمدعلی امام شوشتری، تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی (تهران: دانشسرای عالی، ۱۳۳۹)، تلخیص از صص ۴۳-۴۴.

۲. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۸، ذیل «سنجه»، نقل از رشیدی؛ لويس معلوف، لغت نامه یا فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه المنجد، ترجمه احمد سیاح (تهران: اسلام، ۱۳۷۴)، ج ۱، ذیل «صَنْجَةُ الْمِيزَان».

۳. محمدبن جلال الدین، غیاث الدین رامپوری، ذیل «سنجه»؛ محمدبن حسین بن خلف، برهان، ج ۲، ذیل «سنجه».

۴. لويس، معلوف، ج ۱، ذیل «صَنْجَةُ الْمِيزَان» و «صَنْجَةُ الْمِيزَان».

۵. محمدعلی، امام شوشتری، ص ۴۴.

۶. همان.

۷. همان، فرگرد، ۷:۱۶.

۸. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «دینار».

۹. ابو عبدالله محمدبن احمدبن یوسف کاتب خوارزمی، ترجمه مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷)، ص ۶۴.

۱۰. محمد اعلی بن علی، تهانوی، ج ۱، ذیل «الدینار»؛ نیز: فرهاد میرزا معتمدالدوله، زنبیل، با تصحیح و مقابله و حواشی میرزاهمدی منشی شیرازی (تهران: میرزا علی اصغر خان - مطبعة مروی [چاپ سنگی]، ۱۳۲۹ ه‍.ق)، ص ۱۳۵.

به طوری که ملاحظه می شود علاوه بر تناقضاتی که در نوشته تهانوی دیده می شود، تقسیمات نوشته خوارزمی نیز متفاوت از تقسیمات مذکور است. با توجه به این نکته که خود خوارزمی هم به این مسأله اشاره می کند: «گاهی این اوزان در هر شهری کم و زیاد می شود ولی من آنچه را که مشهورتر بود و عمومیت داشت نقل کردم»^۱.

اعراب پیش از اسلام دینار رومی را که در آن زمان مسکوک رایج عربستان بود، در داد و ستد خود معیار وزن قرار می دادند و کلمه مثقال که آلت توزین بوده است به همین دینار اطلاق می شده است. بعد به مرور زمان وزن این دینار که در آن عصر ۴/۲۶۵ گرم بود، به نام مثقال واحد وزن شناخته شد^۲. و در واقع دینار را معادل یک مثقال قرار دادند.

ابن اخوه می نویسد: «مثقال به اتفاق علماء یک درهم و دو دانگ و نیم است. هر مثقال ۲۴ قیراط و قیراط $۳\frac{۴}{۷}$ حبه و حبه $۸۵\frac{۵}{۷}$ دانه به وزن ۲۰۰ دانه خردل بری متوسط است. برخی از علما گفته اند مثقال مکه در روزگار نبی اکرم (ص) معادل ۷۲ حبه از دانه های جو پر و متوسط بود»^۳.

در جوامع الادویه زنجانی آمده است: یک درهم برابر نیم مثقال و یک پنجم مثقال و یا یک مثقال معادل یک درهم و سه هفتم درهم است یعنی ده درهم برابر هفت مثقال است^۴. خوارزمی نیز همین مقدار را برای مثقال نوشته است^۵.

میرمحمد مؤمن در رساله مقادیر و اوزان، مثقال را $۶۸\frac{۴}{۷}$ دانه جو نوشته است که در این مقدار نیز به ازای هر درهم ۴۸ دانه جو (تقریباً مقدار درهم شرعی) همان نسبت ملحوظ شده، یعنی نسبت $۶۸\frac{۴}{۸}$ بر ۴۸ مثقال مثل نسبت ۱۰ بر ۷ است^۶.

ابوالقاسم عبدالله کاشانی هر صد درم سنگ^۷ را هفتاد مثقال می نویسد^۸.

۱. ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف، خوارزمی، ص ۶۵.

۲. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «مثقال».

۳. محمد بن محمد بن احمد القرشی «ابن الاخوه»، کتاب معالم القرية فی احکام الحسبة، به تصحیح روبن لیوی (لندن: مطبعة دارالفنون کیمبرج، ۱۹۳۷)، صص ۸۱-۸۲.

۴. نقل از: ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «مثقال».

۵. همان، ص ۲۰.

۶. نقل از: ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «مثقال».

۷. واحد وزن سیم.

۸. ابوالقاسم عبدالله کاشانی، عرائس الجواهر و نفائس الاطایب، به کوشش ایرج افشار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۳۵)، ص ۹۹.

سنگ زر نیز همان مثقال است و آن معادل یک درهم و سه هفتم درهم است.^۱
همچنین دهخدا دینار سنگ را وزنی معادل دینار می‌نویسد.^۲

شیخ جمال‌الدین مطهر حلّی صاحب قواعد، نیز صریحاً بیان می‌کند که: «مقدار مثقال در زمان جاهلیت و اسلام فرقی نکرده، بلکه اختلاف وزن موجود ناشی از اختلاف وزن درهم در دوره‌های مختلف است و الاً بر حسب درهم همواره ثابت بوده و نسبت آن به درهم، ده بر هفت است».^۳

با توجه به مطالب ذکر شده، اکثر فقها و علما بر این عقیده‌اند که مثقال واحد وزنی بوده معادل دینار و بعد از اسلام همواره مقدار آن تابع تغییرات درهم بوده است و برابر $\frac{11}{7}$ درهم می‌باشد. به همین سبب مثقال را وزن سبعة گفته‌اند.^۴

به هر حال وزن مثقال در کشورهای اسلامی مخصوصاً در دوره حکومت عباسیان متفاوت بوده است و مثقال به دو وزن مختلف معروف بود:

الف) مثقال عربی که وزن آن برابر یک دینار رومی یا یک درهم الوافیه^۵ بود.
ب) مثقال بغدادی که همان مثقالی است که امروزه در ایران مرسوم است و از مثقال عربی بزرگتر می‌باشد.

برای اینکه میان وزن این دو نوع مثقال اشتباه نشود اولی را مثقال شرعی یا مثقال هم‌سنگ دینار و دومی را مثقال صیرفی یا مثقال بغدادی خوانده‌اند.^۶ و دینار شرعی را معادل یک مثقال شرعی، و دینار صیرفی را برابر یک مثقال صیرفی حساب نموده‌اند.
شیخ ابراهیم سلیمان، مثقال شرعی را $\frac{3}{6}$ گرم ($\frac{11}{7}$ درهم شرعی)، و مقدار مثقال صیرفی را $\frac{4}{8}$ گرم ($\frac{11}{7}$ درهم صیرفی) می‌نویسد.^۷

جمال‌زاده مثقال را معادل $\frac{4}{635}$ گرم نوشته است.^۸ و مؤلف کتاب واحدهای

۱. ابوالحسن دیانت، ج ۱، ذیل «سنگ (واحد وزن)».

۲. همان، لغت نامه، ج ۷، ذیل «دینار».

۳. نقل از: ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «مثقال».

۴. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «مثقال».

۵. از انواع درهم در عهد جاهلیت و آن معادل یک درهم و چهار دانق است. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، ج ۷، ذیل «درهم».

۶. محمدعلی، امام شوشتری، ص ۴۵.

۷. شیخ ابراهیم سلیمان، الأوزان و المقادیر (لبنان: مطبعة صورالحديثة، ۱۳۸۱ ه‍.ق = ۱۹۶۲ م)، ص ۱۱۲.

۸. سیدمحمدعلی جمال‌زاده، گنج شایگان: اوضاع اقتصادی ایران (تهران: کاوه، ۱۳۶۲)، ص ۱۶۷.

اندازه‌گیری در روستاهای ایران می‌نویسد: «بر اساس اندازه‌گیری مستقیمی که ما طی چند بررسی کشاورزی کردیم و با محاسبات بعدی ما ثابت شد که مثقال $\frac{4}{684}$ گرم وزن دارد»^۱.

آیت‌الله طباطبایی هر گونه شک و تردید را در نسبت مثقال شرعی به صیرفی برطرف کرده است و می‌گوید: «آن سه چهارم صیرفی است، پس صیرفی یک مثقال و یک سوّم شرعی است»^۲.

اکثر علما و محققین با این نظر موافق و هم‌رأی هستند و مقدار مثقال شرعی را ۱۸ نخود و مثقال صیرفی را ۲۴ نخود ذکر کرده‌اند.

حال بدون در نظر گرفتن اوزان نظری، به تحقیقات هینس در مورد معیارهای اوزان کشف شده و قابل دسترس از سده‌های نخستین اسلامی می‌پردازیم.

هینس نخست «رطل»، وزن سالم مانده و کشف شده در سوریه به سال (۱۳۵۸ هـ/ق ۱۹۳۹ م.)، و متعلق به امویان را که مربوط به سال (۱۲۶ هـ/ق ۷۴۴ م.)، بوده است مورد مطالعه قرار داده، این وزنه را برابر $\frac{337}{55}$ گرم و به نوعی نشانگر «رطل رومی» معروف، یعنی پوند استان‌های رومی، و برابر ۷۲ مثقال خالص می‌نویسد و از آن جایی که یک درهم وزن مساوی $\frac{2}{3}$ مثقال است، این درهم الکیل دقیقاً به $\frac{3}{125}$ گرم محاسبه می‌شود.

سنگ وزنه یا وزنه شیشه‌ای مکشوفه در مصر از دوران عباسیان، برای یک «خروبه» یا «قیراط» با دقت زیاد، وزن متوسطی برابر $\frac{0}{195}$ گرم به دست می‌دهد. که برای درهم وزن ۱۶ قیراطی، ارزشی برابر $\frac{3}{125}$ گرم به دست می‌آید.

«رطل» وزن موجود در موزه لوور که ۱۴۰ درهم و ظاهراً از دوره فاطمیان است، $\frac{437}{2067}$ گرم وزن دارد، و برای هر $\frac{3}{123}$ گرم، یک درهم ارائه می‌دهد که تأیید بر تحقیقات فوق می‌باشد. این مطالب مطابقت دارد با توضیحات و گزارش‌های رسمی دولت مصر در سال (۱۳۴۳ هـ/ق ۱۹۲۴ م.)، که در آن ایام درهم $\frac{3}{12}$ گرم وزن داشته است.

۱. نقل از: ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «مثقال».

۲. سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل: فی بیان الاحکام بالذاتل (بیروت: دارالهادی. ۱۴۱۳ هـ/ق = ۱۹۹۳ م.)، ج ۳، ص ۱۹۴، ترجمه از استاد مصطفی شعاریان ستاری، تبریز، ۷ مهر ۱۳۸۲.

بالاخره تحقیقات ارزشمند کوئیبو برای درهم وزن در حد متوسط $3/125$ گرم مؤثر می افتد. از ارزش یافت شده در مورد درهم - استاندارد - تا آن جا که توضیحات منابع ارزش محلی دیگری را ذکر نکرده است، به مقدار $3/125$ گرم (= $48/225$ گرین) پی می بریم. و با استفاده از نسبت ثابت ۷ به ۱۰ وزن مثقال شرعی را معادل $4/464$ گرم (= $68/888$ گرین) به دست می آوریم. این مثقال وزن شرعی در کاربرد عملی خود، بعد از اوزان ویژه و متداول، در هر سرزمین به کار گرفته می شده است.^۱

به نظر می آید که هینس مثقال صیرفی را با مثقال شرعی اشتباه گرفته است. مجتبی مینوی در مورد وزن رطل در ایران می نویسد: سنگی را که در ایران یک رطل شناخته می شده است، ۱۰۰ مثقال وزن داشت و یک مثقال معادل ۲۴ نخود و یا برابر $4/6$ گرم بوده است. بنابراین هر رطل ۴۶۰ گرم وزن داشته است.^۲

مقدار رطل های (عراقی، مکی و مدنی) مأخذ و مبنا که در اکثر نقاط به کار برده می شود، برحسب درهم و دو نوع مثقال (شرعی و صیرفی) و گرم به تفکیک نظر فقها و اهل لغت و اطباء در جدول زیر قید می شود.^۳

۱. والتر هینس، اوزان و مقیاس ها در اسلام، ترجمه غلامرضا ورهرام (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸)، صص ۴-۵؛ نیز:

DonV Vazquez Queipo: Essai sur Les systemes metriques et monetaires, I (Paris 1859), S. 221, 222, 225, 231. 240.

۲. کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲)، پ. ص. ۳۷۰.

۳. ابوالحسن، دیانت، ج ۱، ذیل «رطل»

جدول ۱

وزن رطل براساس نظریه اهل لغت و اطباء			وزن رطل بر اساس نظریه فقها			نوع رطل		
درهم شرعی	مثقال		گرم	درهم شرعی	مثقال			
	$\frac{3}{4}$	$\frac{9}{16}$						
عراقی یا بغدادی	$\frac{4}{7}$ ۱۲۸	۹۰	۶۷/۵	۳۲۴	۱۳۰	۹۱	$\frac{7}{25}$ ۶۸	۳۲۷/۶
مدنی، مساوی یک و نیم برابر رطل عراقی یا $\frac{3}{4}$ رطل مکی	$\frac{6}{7}$ ۱۲۹	۱۳۵	۱۰۱/۲۵	۴۸۶	۱۹۵	$\frac{3}{8}$ ۱۰۲	۴۹۱/۳	
مکی، معادل دو برابر رطل عراقی	$\frac{1}{7}$ ۱۲۸	۱۸۰	۱۳۵	۶۴۸	۲۶۰	۱۸۲	$\frac{5}{5}$ ۱۳۶	۶۵۵/۲

حال نام و وزن سیستم‌های اندازه‌گیری مربوط به دوره کنستانتین که به وسیله اعراب در سوریه و مصر پیدا شده است و عرب‌های پیش از اسلام آن اوزان را از بیزانسی‌ها اخذ کرده بودند به همان‌گونه در جدول ذیل نشان داده می‌شود:

جدول ۲

نام لاتینی واحد معادل	نام عربی	وزن بر حسب گرم
Libra	رطل	۳۲۷/۶
Incia	اوقیه	۲۷/۲
Sextula	مثقال	۴/۵۵
Drachma	درهم کیل	۳/۴۱
Obulua	دانگ	۰/۵۷
Siliqua	قیراط	۰/۱۹
Granum	حبه	۰/۰۵